



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله اول
موضوع جزئی: تزییل: احکام اجتهاد
تاریخ: ۱۱ آبان ۸۹
مصادف با: ۲۵ ذی القعدة ۱۴۳۱
جلسه: ۲۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در روایاتی بود که برای وجوب تعلم و تفقه به آنها استناد و استشهاد شده بود. دو روایت را بررسی کردیم در روایت اول که سخن از فریضه بودن طلب علم بود عرض کردیم ذیل روایت «الا ان الله یحب بغاة العلم» اشعار به این دارد که این یک کمال و یک امر مهم است که اهتمام به او موجب حب خداوند به طلاب علم می شود. یعنی ذیل این روایت نمی - گوئیم تعلیل است، قطعاً تعلیل نیست ولی مشعر به این معنی است که مسئله طلب علم، مسئله ای است که به خاطر محبوب بودن در نزد خدا طالب مورد محبت خداوند متعال قرار می گیرد. اما در روایت دوم این ذیل نیست لذا دلالت بر وجوب نفسی می کند. حال اگر روایت اول را هم کسی دال بر طلب و وجوب نفسی تعلم بداند نتیجه این است که:

حداقل چند روایت در این باب از آنها استفاده می شود که تعلم واجب است. مرحوم امام(ره) در این مقام یک مطلبی دارند در مورد این تعبیر طلب العلم فریضة و امثال آن مانند تفقه فی دین الله که در بعضی از روایات آمده است.

کلام امام(ره):

ایشان می فرماید اگر امر متعلق به عناوین مرآتیه شود مثل تعلم و تفقه این ظاهر در مقدمیت است یعنی اینها مقدمیت دارند نسبت به عناوین مستقلة ی ذاتیه و از مواردی که مقدمیت دارند تعبیر به عناوین مرآتیه می کنند، تفقه و تعلم را از عناوین مرآتیه می داند برای حفظ دین و احکام الهی و عمل به احکام الهی، و این موارد یک عنوان ذاتی است. تعلم یک عنوان مرآتی است و مرآة و مقدمه احکام الهی و عمل به احکام الهی است و در مواردی مانند این روایت که «طلب العلم فریضة» یا تفقهوا فی دین الله» می فرماید اینها وجوب مقدمی دارد و قبلاً هم به این فرمایش در ذکر اقوال اشاره کرده بودیم. معنای اینکه وجوب مقدمی دارند حداقل این است که وجوب نفسی مولوی ندارند. بالاخره امام نظرشان این است که این روایت ظهور در وجوب نفسی مولوی ندارد. فو قش این است که یک نحوه وجوب مقدمی از آن فهمیده می شود و استدلال ایشان هم این است که اینها از عناوین مرآتیه هستند و اگر امر به عناوین مرآتیه متعلق شود این ظهور در مقدمیت دارد.^۱

۱. انوار الهدایة، ج ۲، ص ۴۲۱.

اشکال به امام(ره):

اما به نظر می‌رسد که ما باشیم و این کلام امام این فرمایش محل اشکال است برای اینکه ایشان می‌فرمایند که اگر امر متعلق به عناوین مرآتی شود ظهور در مقدمیت دارد، اصل این سخن مورد قبول است یعنی می‌توانیم این مطلب را به عنوان یک کبرای کلی بپذیریم اما بحث در صغری است، از کجا معلوم این عناوین، عناوین مرآتیه باشند و مرآتی بودن این عناوین اول الکلام است.

قائلین به وجوب نفسی معتقدند خود تعلم و تفقه وجوب نفسی دارد و از عناوین ذاتی است یعنی معتقدند تعلم و تفقه عنوان مرآتی نیست، منکرین وجوب تعلم و تفقه می‌گویند که نه این عنوان مرآتی می‌باشد و مقدمه برای احکام است. پس اصل مسئله بحث صغروی است که آیا تعلم و تفقه عنوان مرآتی هستند یا نیستند؟ کسانی که قائل به وجوب نفسی تعلم و تفقه هستند می‌گویند اینها مرآتی نیستند بلکه عنوان ذاتی هستند و خودشان مطلوبیت و لزوم دارند.

لذا اگر ما از ادله جداگانه این را استفاده کنیم مطلب دیگری است ولی ادله همین‌ها است و نمی‌توانیم از ادله‌ای مثل «طلب العلم فریضة» و «تفقهوا فی دین الله» که درباره خود موضوع تعلم و تفقه بحث می‌کند، از خود اینها استفاده کنیم اینها عنوان مرآتی هستند. داریم اینها را بحث می‌کنیم که ببینیم این ادله مرآتیت را برای تعلم و تفقه ثابت می‌کنند یا ذاتیت را؟ لذا به نظر می‌رسد این فرمایش امام دارای اشکال است و گونه کبری سخن ایشان درست است. لذا به نظر می‌رسد که نشود در خصوص روایاتی که متضمن بیان حکم طلب علم و تفقه و امثال اینها است این استفاده را کرد.

پس ببینید با اینکه امام(ره) در مورد این دو تا روایت یعنی آنهایی که تعبیر «طلب العلم فریضة» دارند استظهار می‌کند وجوب مقدمی را، و می‌خواهد بگوید که اینها وجوب نفسی ندارد اما واقع‌اش این است که فرمایش ایشان که بیان کردیم قابل قبول نیست. ظاهر «طلب العلم فریضة» که ذیل را هم ندارد، یک وجوب نفسی است. یعنی خود عنوان تعلم و خود عنوان طلب العلم به حسب این روایت واجب است. ولو اینکه آن روایت اول را آنگونه معنی کردیم این روایت یک ظهور مشخصی دارد در وجوب نفسی.

اما روایت سوم: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن عن بعض الأصحاب قال: سئل ابو الحسن (ع) هل یسع الناس ترک المسئلة عما یحتاجون الیه، فقال (ع): لا»^۲ از امام رضا(ع) سؤال شده که آیا مردم می‌توانند نسبت به آنچه احتیاج دارند ترک سؤال بکنند؟ آیا مردم این اجازه را دارند و در سعه هستند نسبت به آنچه که به آن احتیاج دارند سؤال نکنند و رها کنند ترک مسئله را؟ امام(ع) می‌فرماید: «لا» آیا این روایت راجع به سؤال یک وجوب نفسی از آن استفاده می‌شود؟

بررسی روایت: به نظر ما در این روایت این قید «عما یحتاجون الیه» قرینه روشنی است بر اینکه ترک سؤال کردن نسبت به چیزی که احتیاج دارند محل اشکال است و از آن نهی شده و این ناظر به عمل است، یعنی از ترک مسئله فی نفسه

۲. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب وجوب طلب العلم، ص ۳۴، حدیث ۳.

منع و نهی نشده است. «ترك المسئلة عما يحتاجون إليه الناس» این چیست؟ آن چیزی که مردم به آن احتیاج دارند قطعاً مربوط به عمل است. اگر عمل در کار نباشد احتیاج معنی ندارد، این نیاز برای اعمال و کارهای مردم است در این فرض روشن است در مواردی که مردم به آن محتاج هستند برای عمل شان به آن نیاز دارند که بدانند که چگونه باید عمل کنند اگر ترك سؤال بکنند نتیجه این خواهد شد که آن عملی که مطلوب شارع است ترك می شود و اینها به وظیفه خود عمل نمی کنند و مستحق عقاب می شوند.

پس با عنایت به این قرینه نمی توان گفت که این روایت دلالت بر وجوب نفسی سؤال دارد. بلکه ترك مسئلت و ترك تعلم اشکال دارد، اما چرا اشکال دارد؟ در چه موردی اشکال دارد؟ اگر می گفت ترك مسئلت و رها کردن تعلم و یادگیری محل اشکال است، می توانستیم حکم به وجوب نفسی آن بکنیم اما می گوید «ترك المسئلة عما يحتاجون إليه» معلوم است که این احتیاج در مقام عمل است، پس وجوب نفسی از آن استفاده نمی شود. یا حداقل اگر مربوط به مقام عمل نباشد «ترك المسئلة عما يحتاجون إليه الناس» یعنی اینکه چیزی را که نمی دانند باید بیسند تا جهل شان برطرف شود. بلاخره وجوب نفسی از آن فهمیده نمی شود و به نظر ما این روایت یک دلالت روشنی دارد بر اینکه وجوب تعلم و وجوب نفسی نیست. ببینید عما يحتاجون إليه» اگر برای رفع جهل باشد این وجوب ارشادی می شود مانند «إن كنتم لاتعلمون» که در آنجا عقل خودش این را می فهمد. جایی که چیزی را که نمی دانیم عقل حکم می کند که رفع جهل به سؤال و تعلم است، و اگر دلیلی هم می آید ارشاد به حکم عقل است.

پس در این عبارت «ترك المسئلة عما يحتاجون إليه» اگر «ما يحتاجون» را بالنسبة الى العمل در نظر بگیریم این وجوب نفسی نیست و می شود مقدمه عمل، اگر هم به این معنی بدانیم که یعنی چیزهایی را که نمی دانید حق ندارید ترك سؤال از آن بکنید، برای رفع جهل باید سؤال در مورد آن بکنید باز هم وجوب ارشادی می شود و ارشاد به حکم عقل است. گرچه ظهور در احتمال اول دارد ولی اگر این احتمال هم باشد وجوب نفسی از آن استفاده نمی شود.

روایت چهارم: «سمعتُ أمير المؤمنين (ع) يقول: أيها الناس إعلموا، إنَّ كمال الدين طلب العلم» کمال دین طلب علم است، کمال دین را نمی گوید عبادت است و کمال دین را علم معرفی می کند. هیچ چیز بالاتر از علم نیست و علم به معنای عام یعنی آگاهی که در دین چیزی به اندازه این دارای ارزش نیست. «و العمل به...الا و إن العلم أوجب عليكم من طلب المال» طلب علم برای شما واجب تر است تا طلب مال «...و قد أمرتم بطلبه من أهله فطلبوه»^۳ شما امر شدید به طلب علم و امر شدید به اینکه علم را از اهلش طلب بکنید، پس آن را طلب کنید.

۳. همان، حدیث ۴.

بررسی روایت: باید ببینیم وجوب نفسی تعلم از این روایت استفاده می شود؟ اولاً: در قسمت اول روایت گفته است کمال دین طلب علم است، پس از تعبیر به کمال استفاده وجوب و لزوم نمی شود. تعبیر به لزوم که اینجا دارد «أوجب علیکم من طلب المال» طلب علم لازم تر است از طلب مال و اوجب از طلب مال است. از این هم وجوب نفسی استفاده نمی شود، برای اینکه خود طلب مال وجوب نفسی ندارد تا این از آن واجب تر باشد. این در واقع می خواهد اهم بودن طلب علم را از طلب مال بیان کند و اساساً اینکه خود طلب مال یک چیزی است که جزء چیزهای مهم برای ادامه حیات است و به آن نیاز است و عقل و عقلا این را می گوید و اگر شارع هم بگوید که علم از آن مهمتر است یعنی همان طوری که شما نیاز داری برای ادامه حیات به طلب مال به تحصیل علم هم نیاز داری. از این هم وجوب نفسی استفاده نمی شود.

سؤال: ما انواع کسب داریم، کسب حلال و حرام و کسب واجب این کسب واجب چیست؟ که این را شیخ در مکاسب محرمه بیان می کنند.

استاد: در همان جا به شیخ اشکال می کنند که کسب واجب نداریم. آنچه مثلاً واجب است پرداخت نفقه است ولی این منحصر در کسب نیست. طلب مال اعم از کسب است، حال اینجا سخن از طلب مال است. خود طلب مال هم واجب نیست و چنانچه واجب هم باشد این وجوب و لزوم از باب حکم عقل یا عقلا است. اگر طلب مال واجب بود پس باید ترک آن حرام باشد در حالی که حرام نیست. مثلاً کسی برود و گدایی بکند و زندگی کند درست است کار شریفی نیست و با کرامت انسان سازگار نیست ولی کار حرامی نیست. لذا وجوب را نمی شود از آن استفاده کرد.

ممکن است کسی بگوید: در ذیل روایت هم که آمده است «قد امرتم بطلبه» شما امر شدید به طلب علم، این امر ظهور در وجوب دارد آیا از این می شود وجوب نفسی را ثابت کرد؟

خیر اینچنین نیست چون: در اینجا این قید «من اهله» که بدنبالش آمده در واقع می خواهد این را بگوید که اگر می - خواهید طلب علم بکنید باید از اهلش طلب کنید. ما حتی اگر از این «امرتم» وجوب را استفاده کنیم این در واقع می خواهد بگوید «طلب العلم از اهل واجب است، نه اینکه مطلق طلب العلم واجب باشد. اگر خواستید طلب العلم کنید باید از اهل علم طلب کنید.

لذا آن «فطلبوه» هم که آمده اشاره به «امرتم» قبلش است، یعنی فطلبوها العلم من اهله» اینجا روی سخن و تأکید سخن بروی «طلب العلم من اهله» است. اگر این باشد وجوب ارشادی را می رساند و ارشاد به حکم عقل است. پس این روایت به هیچ وجه دلالت بر وجوب نفسی ندارد.

روایت پنجم: روایت دیگری وارد شده که البته در سند این روایت علی بن حمزه ذکر شده که اگر علی بن ابی حمزه بطائنی باشد محل بحث است. در این روایت این طور آمده «قال سمعتُ ابا عبدالله (ع) يقول: تفقهوا فی الدین فانہ من لم یتفقه

فی الدین فهو اعرابی» در دین خدا تفقه کنید کسی که در دین تفقه نکند اعرابی است و بعد در ذیل روایت دارد که «إن الله يقول فی کتابه "لیتفقها فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون"»^۴

بررسی روایت: در این روایت می فرماید «تفقها فی الدین» در دین تفقه کنید که از این جمله به تنهایی اینگونه استفاده می شود که این امر ظهور در وجوب نفسی دارد پس این واجب است. ولی به نظر ما این وجوب نفسی مولوی ندارد. برای اینکه در ادامه این جمله آمده «من لم یتفقه فی الدین فهو اعرابی» اگر کسی از شما در دین تفقه نکند اعرابی است، آیا اگر شارع هم این بیان را نداشت عقل ما این را درک نمی کرد؟ اعرابی یعنی بادیه نشین و کنایه است از کسی که از احکام و امور اطلاع ندارد، طبیعی است که کسی که در دین خدا تفقه و تعلم نکند مانند اعرابی است و حکم اعرابی را دارد از حیث جهلش. نتیجه قهری عدم تفقه جاهل بودن و اعرابی بودن است و دارد می گوید که ترغیب به تفقه برای این است که اعرابی و جاهل نباشید و این مانند «إن کنتم لاتعلمون» در ذیل آیه است، چطور آن را قرینه بر این گرفتیم که «فستلوا» امر ارشادی است، در اینجا هم می گوییم که امر به تفقه کرده اما این امر ارشادی است. این یک قرینه روشنی بر ارشادی بودن امر به تفقه است.

نتیجه: پس تا اینجا از این پنج روایت یک روایت وجوب نفسی را می رساند و بقیه وجوب یا مقدمی و یا ارشادی را می رساند.

بحث جلسه آینده: دو روایت دیگر باقی مانده که بعد از بررسی این دو روایت از مجموع این ادله باید ببینیم که وجوب نفسی تعلم ثابت می شود یا خیر؟ والحمد لله رب العالمین.

۴. همان، حدیث ۶.